

«حواله»

«از منظر قانون و شرع و جایگاه حواله‌های صادر شده

از مؤسسات اعتباری غیربانکی»

الحمد والی اله زنگنه

قاضی دادگستری همدان

مقدمه: در جامعه اسلامی بویژه پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران، شاهد تأسیس و فعالیت مؤسسات اعتباری و غیر بانکی و صندوقهای قرض الحسنه و پس‌انداز با نام و عناوین مختلف بوده‌ایم که عمده با اهداف خدایسندانه در راستای بسط و توسعه فرهنگ دینی و احیای سیره نبوی و ائمه طاهریین علیهم السلام و کمک به افراد کم بضاعت به وجود آمده است. صرف نظر از انگیزه بانیان این قبیل مؤسسات که در جای خود قابل تحسین و تقدیر می‌باشد، اصولاً جایگاه قانونی و آثار حقوقی ناشی از فعالیت این گونه مؤسسات بر اقتصاد جامعه و نحوه تضمین بازپرداخت سپرده‌های اشخاص و اعطاء تسهیلات به افراد نیازمند بررسی و تعمق است. مؤسسات یاد شده در راستای عملیات شبه بانکی خود به وضع مقرراتی مبادرت کرده‌اند تا امور محوله و قبض و اقباض سپرده‌های سرمایه‌گذاران را تنظیم و تنسیق نمایند. از جمله این مقررات تهیه اوراقی شبیه چکهای بانکی و تحت عنوان «دسته حواله» می‌باشد که از نظر ظاهر شباهت زیادی با دسته چکهای بانکی دارد. از آنجاکه عموماً مراجعین به این مؤسسات (جهت افتتاح حساب) افراد کم اطلاع و یا ناآشنا به مسائل حقوقی هستند و از ماهیت و جایگاه قانون مؤسسات یاد شده، اطلاع چندانی ندارند، تا جایی که آنها را در ردیف بانکهای رسمی کشور دانسته و صدور و تحویل دسته حواله‌های موصوف را در حکم چکهای بانکی معتبر می‌دانند! و همین امر سبب شده تا افراد سودجو با افتتاح حساب در این مؤسسات و اخذ دسته حواله به منظور فریب افراد جامعه و چپاول اموال آنها در

قبال صدور برگی از حواله‌های مزبور تحت عنوان چک بانکی به اهداف نامشروع خود رسیده و مشکلاتی را برای مردم و دستگاه قضایی فراهم نمایند و افراد به راحتی با دریافت این قبیل اسناد و اعتماد به تضمینات حقوقی و قانونی آن (در حد چک بانکی)، داروندار خود را از دست بدهند، لذا این ضرورت احساس می‌شود که مسئولین امر و متصدیان این قبیل صندوقهای قرض‌الحسنه، ضمن آشنا نمودن مشتریان به وضعیت حقوقی مؤسسه و اسناد مربوط، تمهیدات لازم در جهت جلوگیری از هرگونه سوءاستفاده و اجحاف به مردم را فراهم آورند.

نگارنده هم تلاش دارد جایگاه این گونه اسناد و ارزش حقوقی آن را در حدّ مجال تبیین نماید. باشد که در آشنایی عمومی مردم به وضعیت دسته حواله‌های غیربانکی و تشخیص جهات متفاوت آن با دسته چکهای بانکی، مؤثر واقع شود. اینک به تفصیل بحث در باب حواله می‌پردازیم.

بخش اول - تعریف حواله از دیدگاه اهل لغت و قوانین موضوعه: ۱- تعریف لغوی حواله: حواله در لغت به معنی برگردان - برگشتن و جابه‌جا شدن و آنچه به کسی واگذار می‌شود می‌باشد. (۱)

۲- تعریف حواله از نظر فقه: «عَقْدٌ شُرْعٌ لِتَحْوِيلِ الْمَالِ مِنْ ذِمَّةِ إِلَى ذِمَّةٍ مُشْغُولَةٍ بِمَثَلِهِ» (۲)

۳- تعریف حواله از نظر قانون مدنی: «حواله عقدی است که به موجب آن طلب شخصی از ذمه مدیون به ذمه شخص ثالثی منتقل می‌گردد» [ماده ۷۲۴ ق.م.]

۴- حواله از نظر عرف بانکی: «انتقال وجوه نقدی یا اوراق اعتباری از حساب فردی به حساب فرد دیگر اعم از حقیقی یا حقوقی».

۵- حواله در عرف بازرگانی: «به سندی اطلاق می‌شود که طی آن صادرکننده به شخص ثالثی که معمولاً مجموعه تحت مدیریت وی می‌باشد. دستور تحویل جنس و یا

۱- المنجد جلد اول صفحه ۱۶۲ و فرهنگ لغت فارسی صبا صفحه ۳۹۰

۲- جواهرالکلام تألیف آیت الله شیخ محمد حسن نجفی جلد ۲۶ صفحه ۱۶۰ و ۱۱۴.

کالایی را می‌دهد مثلاً رئیس اداره غله با صدور دستوری به سیلو یا انبار غله اجازه می‌دهد مقداری گندم به حامل سند تحویل دهد یا اداره بسیج اقتصادی با صدور دوره‌ای کالا برگهایی به عوامل توزیع مایحتاج عمومی اجازه می‌دهد که در قبال ارائه برگ مزبور، فلان کالا را به حامل آن تحویل دهد.

۶- حواله از نظر حقوق تجارت: در قانون تجارت، تعریفی از حواله نشده است ولی در بحث مربوط به اسناد تجارتي، عباراتی متضمن مفهوم حواله به چشم می‌خورد. به عنوان مثال: در ماده ۲۲۴ ق.ت. آمده است: «برات ممکن است به حواله کرد شخص دیگر باشد یا به حواله کرد خود برات دهنده». و ایضاً در ماده ۳۰۷ همان قانون می‌گوید: «فته طلب سندی است که به موجب آن امضاء کننده، تعهد می‌کند مبلغی در موعد معین یا عندالمطالبه، در وجه حامل یا شخص معین و یا به حواله کرد آن شخص، کارسازی نماید».

و ماده ۳۱۰ قانون تجارت در تعریف چک، اشعار می‌دارد: «چک نوشته‌ای است که به موجب آن صادر کننده، وجوهی را که نزد محال علیه دارد کلاً یا بعضاً، مسترد یا به دیگری واگذار نماید».

اگر به دقت در مواد فوق نگاه کنیم پی می‌بریم که قانونگذار، تعریف روشنی از برات ارائه نکرده است در حالی که چک و فته طلب (سفته) تعریف شده است. بنابراین لازم است تعریفی از برات از منظر حقوق تجارت ارائه شود و سپس مقایسه‌ای اجمالی بین حواله عقدی با برات تجاری به عمل آید.

تعریف برات از منظر علماء حقوق تجارت: «برات سندی است که به موجب آن کسی به دیگری دستور می‌دهد که مبلغ معینی را در وجه حامل یا شخص ثالث یا حواله کرد او، به دیدار یا سر رسید معین بپردازد.» [دکتر حسینقلی کائینی، حقوق تجارت ص ۱۸۶ چاپ ۴۸]

از تعریف فوق می‌توان نتیجه گرفت که بین حواله در قانون مدنی و برات در قانون تجارت، ارتباط کامل مفهومی وجود دارد. هرچند که برات به لحاظ جنبه تجاری واجد

خصایصی است که نفس حواله فاقد آن می‌باشد. مانند خصوصیت ظهرنویسی در برات، لازم‌الاجرا بودن آن و حمایت قانونی که در راستای تحقق صادرکننده برات در وصول وجه آن صورت می‌گیرد از قبیل: الف: الزام دوایر ثبت و مراجع قضایی به تأمین معادل وجه برات از اموال محال‌علیه و ظهرنویس و برات دهنده به درخواست دارنده برات و بدون سپرده خسارت احتمالی «ماده ۱۱۰ ق.ا.د.م». ب: قابلیت انتقال برات به غیر و مسؤلیت تضامنی صادرکننده و ظهرنویس و محال‌علیه «ماده ۲۴۹ ق ت». بنابراین رابطه بین حواله و برات را می‌توان رابطه منطقی عموم و خصوص مطلق دانست به این معنی که برات شاخه‌ای از عقد حواله می‌باشد که صرف‌نظر از خصوصیات عارضی آن طابقاً بالتعلل با حواله مصطلح فقهی از نظر ارکان متشکله تفاوتی با هم ندارند.

جهات اشتراک حواله با برات: الف - در هر دو نقل ذمه به ذمه صورت می‌گیرد. ب- دارای سه رکن محیل و محتال و محال‌علیه می‌باشد. ج - عقد لازم بوده و مفاد آن در هر دو مورد لازم‌الوفاء است. د- هر دو، جزء عقود تبعی هستند. (توضیح عقد تبعی در بخش بعدی می‌آید) ه- در هر دو، امکان فسخ، در صورت اعسار یا ورشکستگی محال‌علیه وجود دارد. و- در هر دو مورد، لازم نیست که حتماً محال‌علیه به محیل بدهکار باشد.

جهات افتراق: الف - در حواله، مدت خاصی برای مراجعه محتال به محال‌علیه وجود ندارد. در حالی که در برات مدت مراجعه محتال «دارنده برات» به محال‌علیه باید قید شود و دارنده برات فقط در سررسید برات می‌تواند وجه آن را مطالبه کند (مواد ۲۷۴ تا ۲۷۹ ق ت) مگر در برات بی‌وعده که مطالبه آن فوری است. ب- در حواله، امکان ظهرنویسی و انتقال به غیر وجود ندارد. لیکن در برات چنین حقی برای دارنده آن موجود است. «ماده ۲۴۵ ق ت». ج- در حواله شرط تحقق عقد مدیون بودن محیل به محتال است در حالی که در برات چنین شرطی لازم نیست. «ماده ۷۲۶ ق ت». د - در حواله پس از تحقق عقد، ذمه محیل بری و ذمه محاله‌علیه، مشغول می‌شود در حالی که در برات، پس از صدور، ذمه برات دهنده و محال‌علیه و ظهرنویسها در مقابل دارنده

برات، متضامناً مشغول است» مواد ۲۴۹ ق ت و ۷۳۰ قانون مدنی». هـ- در حواله، شرط نیست که محال علیه به محیل مدیون باشد در حالی که در برات، لازم است که محال علیه در سررسید برات معادل وجه برات را به برات دهنده مدیون باشد. «ماده ۷۲۷ و مواد ۲۷۵ قانون تجارت».

بخش دوم - ماهیت حواله: حواله یکی از اسباب تعهد و از عقود لازم شمرده شده است و تخلف از مفاد آن، آثار حقوقی خواهد داشت و همان طور که سابقاً نیز اشاره رفت. از آنجا که عقد حواله از عقود تبعی است یعنی تحقق آن فرع بر اشتغال ذمه محیل و بستانکاری محتال می باشد و از این جهت با عقود اصلی و ابتدایی مانند بیع و قرض و رهن و غیره تفاوت فاحش دارد، لذا بین علماء فقه و حقوق این اختلاف عقیده وجود دارد که آیا حواله عقد مستقلی است یا شاخه ای از عقد ضمان محسوب است؟ به همین جهت در ماده ۷۲۶ قانون مدنی تلویحاً آمده است: «اگر در مورد حواله، محیل مدیون محتال نباشد احکام حواله در آن جاری نخواهد بود» در توضیح این ماده حقوقدانان گفته اند اگر محیل به محتال مدیون نباشد و در عین حال حواله کند، در حکم ضامن است و عمل او از مصادیق عقد ضمان است نه عقد حواله. و ماده ۷۱۰ قانون مدنی می گوید: «اگر ضامن با رضایت مضمون له حواله کند به کسی که دین را بدهد و آن شخص قبول نماید، مثل آن است که دین را ادا کرده است و حق رجوع به مضمون عنه دارد و همچنین است حواله مضمون له به عهده ضامن»

نقطه اختلاف بین علما در این است که عناصر تشکیل دهنده عقد ضمان با عناصر متشکله در عقود همچون حواله یا کفالت و غیره، یکی می باشد و لذا مرحوم صاحب جواهر در بحث ضمان می فرماید: «وَعَلَى كُلِّ حَالٍ فَهَوَ (ضمان) بِالْمَعْنَى الْأَعْمَ السَّامِلُ لَهُ بِالْمَعْنَى الْأَخْصِ وَالْحَوَالَةُ وَالْكِفَالَةُ»

عقد ضمان به معنی اعم شامل ضمان به معنی خاص و حواله و کفالت می شود به این توضیح که عقد ضمان چنانچه در مقام وفاء به تعهد مالی باشد و ضامن به مضمون له مدیون نباشد، ضمان به معنی خاص محقق است و اگر در مقام وفاء به تعهد مالی باشد و

محیل به محتال مدیون باشد، عقد حواله «ضمان به معنی عام» و در صورتی که ضمان به معنی عام در مقام وفای به تعهد غیرمالی «تعهد بالنفس» مانند ضمانت تنی افراد باشد، عقد کفالت محقق می‌شود «جواهر ج ۲۶ صفحه ۱۱۴». بعضی از اساتید حقوق هم عقد حواله را جزئی از اقسام ضمان شمرده‌اند. به عنوان نمونه جناب آقای دکتر کاتوزیان در بحث حواله می‌فرمایند: «عقد حواله نیز از اقسام ضمان و موجب انتقال دین است. [حقوق مدنی، نظریه عمومی تعهدات ص ۲۸۲]

قدر مسلم این که حواله هر چند که در ماهیت امر جزئی از اجزای ضمان محسوب می‌شود لیکن به جهت خصوصیات و تفاوتی که با عقد ضمان به معنی خاص دارد. خود مستقلاً عقد جداگانه‌ای محسوب و دارای آثار حقوقی مختص خود می‌باشد. در اینجا به وجوه، اشتراک و افتراق بین عقد ضمان و عقد حواله، اشاره می‌کنیم.

وجوه اشتراک در عقد ضمان و عقد حواله: الف - در هر دو عقد، هدف، انتقال دین از ذمه‌ای به ذمه دیگر می‌باشد. ب - هر دو عقد، از عقود تبعی و مستلزم وجود دین بر عهده مضمون عنه و محیل، در حق مضمون له و محتال می‌باشند. ج - هر دو جزء عقود لازم شمرده شده‌اند. د - در عقد ضمان، پس از انعقاد، ذمه مضمون عنه بری و ذمه ضامن، مشغول می‌شود در عقد حواله هم پس از تحقق، ذمه محیل، بری و ذمه محال علیه مشغول است «مواد ۶۹۸ و ۷۳۰ ق.م.». ه - در حواله، رضایت محتال، شرط تحقق عقد است در ضمان نیز رضایت مضمون له لازم وقوع عقد می‌باشد «مواد ۶۸۴ و ۷۲۵ ق.م.». و - در حواله، ملائت محال علیه «توانایی وی در پرداخت محال به» شرط نیست در ضمان هم مالدار بودن ضامن شرط تحقق عقد نمی‌باشد «مواد ۶۹۰ و ۷۲۸ ق.م.».

و اما وجوه افتراق بین عقد ضمان و عقد حواله: الف - در عقد حواله، لازم است که محیل دین خود را به محال علیه منتقل نماید و پس از قبول وی بری شود. در حالی که در ضمان لازم نیست که مضمون عنه، دین خود را به ضامن منتقل نماید. بلکه ضامن بدو و راساً دین مضمون عنه را در حق مضمون له به عهده می‌گیرد. «ماده ۷۲۷ ق.م.». ب - در عقد حواله ممکن است محال علیه به محیل بدهکار باشد و یا بدهکار نباشد ولی در

ضمان، ضامن هیچ گونه بدهی به مضمون عنه ندارد. «مواد ۷۳۱ و ۶۸۴ ق.م.» ج - در حواله، رضایت مدیون «محیل» برای تحقق عقد لازم است و بدون اقدام او به انتقال دین از ذمه خود به ذمه محال علیه، حواله محقق نمی شود ولی در ضمان رضایت مضمون عنه شرط تحقق عقد نیست «مواد ۶۸۵ و ۷۲۴ ق.م.»

پس از این که ماهیت حواله از نظر فقه و قانون مدنی روشن شد و نقاط اشتراک و افتراق آنها معلوم گردید، اینک به آثار حقوقی حواله می پردازیم.

بخش سوم - آثار حواله: از مطالب پیش گفته، نتیجه می گیریم که حواله هم مانند سایر عقود، واجد آثار مختص به خود می باشد از جمله این آثار: - لزوم وفای به عقد است و اطراف عقد را ملزم به رعایت مفاد آن می کند و لذا ممکن است این شبهه در ذهن ایجاد شود که چون عقد حواله مانند دیگر عقود «ابتدایی» است پس اعمال خیرات از قبیل: خیار فسخ در آن مصداق دارد، در حالی که چنین نیست و قانونگذار و شارع مقدس در موارد نادر حق فسخ حواله را تجویز کرده است که از آن موارد می توان ۱- به معسر بودن محال علیه و جهل محتال به آن اشاره کرد «ماده ۷۲۹ قانون مدنی». ۲- و یا در جایی که صراحةً در عقد حواله خیار فسخ شرط شده باشد «ماده ۷۳۲ قانون مدنی». ۳- همچنین در جایی که اطراف عقد حواله به تراضی یکدیگر آن را اقاله کنند «ماده ۲۸۳ قانون مدنی». یکی از آثار حواله عبارت است از انتقال دین از ذمه محیل، به ذمه محال علیه و مالا براثت ذمه محیل «ماده ۷۳۰ قانون مدنی».

سومین اثر حواله، رجوع محال علیه به محیل است برای مطالبه وجه پرداختی به این بیان که چنانچه، دین خود را به عهده محال علیه بگذارد در حالی که محال علیه هیچ گونه بدهی به محیل نداشته باشد (اصطلاحاً حواله بربری می گویند)، محال علیه پس از ادای محال به، حق دارد به محیل رجوع کرده و وجهی را که به محتال پرداخت کرده است مطالبه کند. «ماده ۷۳۱ قانون مدنی».

بخش چهارم - جایگاه قانونی حواله های از مؤسسات و صندوقهای پس انداز و قرض الحسنه: پس از بیان موارد مختلف حواله از دیدگاههای حقوق مدنی و حقوق

تجارت و بازرگانی و فقه اسلامی، این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که اوراقی تحت عنوان «حواله» که از مؤسسات اعتباری و صندوق‌های قرض‌الحسنه پس‌انداز صادر می‌شوند با کدام یک از تعاریف گذشته منطبق است و چه جایگاهی در قانون برای توجیه آن وجود دارد؟ برای پاسخ به این سؤال، باید ابتدا جایگاه قانونی مؤسسات و صندوقهای قرض‌الحسنه، پس‌انداز مشخص گردد تا ببینیم چه مرجعی به این قبیل مؤسسات اجازه فعالیت می‌دهد و اصولاً هدف از تأسیس آنها چیست؟ متأسفانه در قانون، جایگاه مشخصی برای این قبیل مؤسسات تعریف نشده است و صرفاً به بیان مصادیق و عناوین آن به شکل گذرا اشاره شده است به عنوان مثال: در بند ۱۵ از ماده ۱۴ قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱/۴/۱۸ در بیان وظایف و اختیارات بانک مرکزی آمده است: «تعیین مقررات مشروح در بندهای ۱ تا ۱۴ بالا برای مؤسسات اعتباری غیربانکی» و در ذیل بند ه از ماده ۳۱ همان قانون آمده است: «مؤسسات اعتباری غیربانکی مؤسساتی هستند که در عنوان خود از نام بانک استفاده نمی‌کنند ولی به تشخیص بانک مرکزی ایران، واسطه بین عرضه کنندگان و متقاضیان وجوه و اعتبار می‌باشند و عملیات آنها در حجم و نحوه توزیع اعتبارات مؤثر است» در بند «ب» از ماده ۴۲ قانون مزبور تصریح شده است: «تأسیس بانک و اشتغال به بانکداری بدون رعایت مقررات این قانون و استفاده از نام بانک در عنوان مؤسسات اعتباری ممنوع است».

از مطالب فوق چنین استنباط می‌شود که با توجه به ماهیت مؤسسات اعتباری غیربانکی و از جمله صندوقهای پس‌انداز و قرض‌الحسنه در وساطت بین عرضه کنندگان و متقاضیان وجوه و نقدینگی، باید، مقرراتی از طرف بانک مرکزی در خصوص نحوه فعالیت و نظارت بر عملیات شبه بانکی این مؤسسات، وضع و ابلاغ شود. لیکن در واقع امر چنین نیست و تأسیس این گونه مؤسسات تحت عنوان نوعی شرکت با سرمایه‌گذاری تعدادی افراد خیر و کسب مجوز از دایره ثبت شرکتهای اداره ثبت اسناد و املاک محل، صورت می‌گیرد. و اساسنامه آن هم بر اساس توافق اعضای شرکت و ثبت در دایره ثبت شرکتهای، تصویب و لازم‌الاجرا می‌گردد. علی‌ای حال، چه بپذیریم که این گونه مؤسسات

رأساً و بدون دخالت بانک مرکزی امکان تأسیس و فعالیت دارند و چه قایل باشیم که باید براساس ضوابط اعلامی از سوی بانک مرکزی احداث و فعالیت کنند، آنچه واقعیت دارد این است که این مؤسسات در انجام عملیات شبه بانکی و اعطای تسهیلات به افراد نیازمند تحت عنوان «قرض الحسنه» با کار مزدی معین و صدور اوراقی تحت نام «دسته حواله» و دفترچه‌های پس‌انداز و قرض الحسنه فعالیت چشم‌گیر داشته و روز به روز بر تعداد آنها افزوده می‌شود و در هر صورت جایگاهی قانونی در حدّ نوعی شرکت تعاونی را دارند. لذا هر چند اقدامات و عملیات آنها تجاری، بازرگانی و بانکی محسوب نمی‌شود لیکن در قالب عقود و قراردادهای اسلامی و طبق ضوابط و مقررات آن مؤسسه و براساس کلیات آیه شریفه «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اَوْفُوا بِالْعُقُودِ» و حدیث شریف «الْمُؤْمِنُ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» و در چارچوب قانون مدنی، محترم و لازم‌الاجراست و اسناد صادر شده از آن مؤسسات به لحاظ ماهیت غیررسمی که دارند، جزء اسناد عادی غیرتجاری محسوب و به همین منوال طبق اسناد عادی با آن رفتار می‌شود. النهایه مسؤولان و مجریان مؤسسات مذکور باید به این نکته توجه کنند که از تظاهر به هر گونه اقدامی که با عملیات بانکی شباهت دارد و ممکن است در جامعه ایجاد تشویش نماید، خودداری کرده و بالعکس تلاش نمایند تا مردم به جایگاه قانونی مؤسسات و صندوقهای قرض الحسنه یا شرکتهای اعتباری، هر چه بیشتر و بهتر واقف گردیده و از سودجویی افرادی که غالباً با توسل به این قبیل اعمال و اسناد شبه بانکی قصد تصاحب مال دیگران را دارند جلوگیری کنند و به همین دلیل در پایان به اختصار درباره حواله‌های صادر شده از صندوقهای مذکور و تفاوت آن با چکهای بانکی نکاتی را تقدیم خوانندگان گرامی می‌کنیم.

ماهیت حواله در صندوقهای پس‌انداز و مؤسسات غیربانکی: از مجموع مباحث گذشته و مطالب عنوان شده روشن شد که اوراقی را که مؤسسات اعتباری غیربانکی در چارچوب عملیات پولی، صادر و تحت عنوان «دسته حواله» به اعضای سپرده‌گذار تحویل می‌دهند، نه با مقررات تجاری مطابقت دارد و نه با ضوابط چکهای بانکی سازگار

است بنابراین چاره‌ای جز این نیست که بپذیریم اوراق مزبور تحت عنوان عقد حواله صادر و تابع مقررات قانون مدنی و شرایط و ضوابط حاکم بر مجموعه مؤسسه اعتباری می‌باشند.

فرق حواله با چک: در مقایسه بین حواله مؤسسات اعتباری غیربانکی با چکهای بانکی به چند تفاوت ظریف پی می‌بریم:

۱- حواله ممکن است حتی با وجود وجه کافی در حساب صادرکننده، مورد قبول محال علیه «صندوق» واقع نشود در این صورت عقد حواله محقق نمی‌شود «بند ۱ شرایط و مقررات افتتاح و استفاده از حساب جاری قرض‌الحسنه صندوق انصار المجاهدین» لیکن چک به محض ارائه و وجود موجودی کافی باید کارسازی شود و برگشت چک توجیه قانونی ندارد.

۲- حواله قابلیت ظهرنویسی و انتقال به غیر را ندارد در حالی که چک به لحاظ خصوصیتی که قانون تجارت به آن داده است قابلیت ظهرنویسی و انتقال را دارد.

۳- حواله سند عادی است و قابل تردید و انکار می‌باشد در حالی که چک سندی در حکم اسناد رسمی است و به محض ارائه به محال علیه و برگشت به علت عدم موجودی یا کسر موجودی و یا انسداد حساب و درخواست دارنده چک از مرجع قضایی یا دایره اجرای ثبت می‌باید مانند سند رسمی مورد توجه واقع و معادل آن از اموال صادرکننده، بدون تودیع هرگونه خسارت احتمالی توقیف شود.

۴- چک دارای خصیصه کیفری است و صادرکننده آن در صورت برگشت چک و شکایت ذی‌نفع مستوجب تعقیب کیفری است در حالی که حواله امری حقوقی است و صادرکننده آن قابل تعقیب کیفری نمی‌باشد. [ماهنامه انصار شماره ۴۱ و ۴۲ آبان ۸۱]

۵- در چک چنانچه به علت عدم پرداخت وجه در سررسید گواهی عدم پرداخت صادر شود، دارنده می‌تواند خسارات ناشی از عدم پرداخت وجه چک اعم از تأخیر تأدیه را مطالبه نماید در حالی که برای حواله چنین خصوصیتی وضع نشده است.

خاتمه: از مجموع تفاوت‌هایی که برای حواله با چک عنوان شد نتیجه‌گیری می‌شود که

چنانچه حواله‌ای توسط شخص ثالثی ظهن‌نویسی شود و مورد قبول محال علیه قرار نگیرد، دعوای دارنده حواله علیه ظهن‌نویس به هیچ وجه مسموع نمی‌باشد مگر از باب ضمان که مورد بحث این مقاله نیست.



نقد و بررسی ماده ۷۲ قانون مجازات اسلامی

آیة الله العظمی سید محمود مجیدی

دانشجوی دوره دکترای حقوق جزا مدرسه عالی شهید مطهری

ماده ۷۲ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد: «هرگاه کسی به زنایی که موجب حدّ است اقرار کند و بعد توبه نماید قاضی می‌تواند تقاضای عفو او را از ولی امر بنماید و یا حدّ را بر او جاری سازد.»

آنچه در فوق بیان شد همان ماده ۸۹ قانون حدود و قصاص است که با اعمال برخی از تغییرات، در سال ۱۳۷۰ به تصویب رسیده بود مقنّن در این ماده بیان کرده بود: «هرگاه فرد زانی به زنایی اقرار کند که موجب حدّ است و بعد توبه نماید حاکم می‌تواند او را عفو نماید و یا حدّ را بر او جاری سازد.»

آنچه در این مقاله بدان می‌پردازیم ایراداتی است که به اعتقاد نگارنده به این دو ماده قانونی وارد می‌باشد ترتیب مطالب مقاله این چنین خواهد بود:

الف: ایرادات ماده ۷۲ ق.م.ا.ب: تغییرات اعمال شده در سال ۷۰ و تحلیل آن ج:

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

الف) ایرادات م ۷۲ ق.م.ا: ایرادات مربوط به این ماده قانونی را در دو قسمت ایرادات فقهی و ایراد ناشی از تشتت آرای دادگاهها بررسی می‌کنیم.

۱- الف - ایرادات فقهی - «امکان اسقاط مجازات حدی به دنبال توبه زانی بعد از اقرار» یکی از مباحث مربوط به جرم زنا می‌باشد که فقهای امامیه به طور مشروح در